



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۸/۱۴

استاد اسحق نگارگر

هموطن من بر مینای شکسته غرور انسانی ات می گریم

آری این تو استی که در کشور آبا و اجدادت بی قدر شده ای و در هوای یک نفس آرامش کوبه کو و شهر به شهر می گردی ولی در هر جا مشیت و لگد با تحقیر و اهانت به سراغت می آید.

در کشور خود چون صاحب آراده و اختیار نیستی بازیچه سیاستمداران شده ای! سیاستمداران به نام تو کاسه گدائی ات را در چهار گوشه دنیا میگردانند و از همان پولی که به نام تو گدائی کرده اند برای خود مال و ثروت همراه با غرور کاذب می خرند و با تاج الماس های تقلبی برتو فخر می فروشند و بر سر غنیمتی که مال توست ترا و خانه و کاشانه ترا فدای هوی و هوس خود میکنند و همان شهر ها را که با لیلام کردن غرور و مجد انسانی تو آباد کرده اند بار بار ویران می کنند و بدون یک سوسوزن خجالت باز کاسه های گدائی خود را بر سر بازار جهان می گذارند و باز پول میخواهند تا برجای کلبه های حقیر تو و برادرانت بلند منزل های خود را آباد کنند. فداکاری و قربانی شدن در راه وطن را به تو پیشکش میکنند. تو در میدان های جنگ گشته میشوی یامیگشی و ردای افتخار و پیروزی را برشانه های خود می افکنند. قهرمان معرکه های گشتار خود و هموطن خود تو استی ولی مثنی تماشگر لقبهای قهرمانی را به خود می دهند.

وقتی از چهار دیوار کشور خود بار سفر می بندی و به دیار همسایگان می روی در پاکستان «مهاجر» بیچاره و بینوا استی که پولیس پاکستانی تینگ خواری و غریبی ات را با لگد میزند و آخرین کلداریت را از جیب تو میگیرد و در جیب خود میگذارد و تا زبان به اعتراض میگشایی قطعه چرسی را که حاضر و آماده در جیب خود دارد در جیب تو میگذارد و ترا به جرم عملی که روحت از آن خبر ندارد زیر زدن میگیرد و تو مینای شکسته غرور خود را میگیری و با گردن پت به راه می افتی. در ایران نیز یا «بربری» استی و یا هم «افغانی پد سوخته» و آنجا نیز خردضابط ایرانی بر تو اکت جنرالی میکند و با غرور و تبختر صد بار عمل «پروت سی و ولارسی» را بر تو تکرار میکند. در بهشت غرب هم که تکلیفت معلوم است. خدایان مغرب زمین نیز دست رد بر سینه ات میکوبند زیرا که اینان نیز به خاطر «آزادی» تو سپاه فرستاده اند و از کیسه مردم خود پول برداشته اند تا کیسه اربابان سیاسی کشور ترا پر کنند و به خاطر آن منفعت ها که برای من و تو معلوم نیست آنان را به جنگ های زرگری بیندازند و من و تو را که درمانده ایم وادارند که هر روز برای پرستش خود بت تازه بیافرینیم و به دور یک قهرمان برقصیم تا نتیجه هویدا شود که باز ما را فریفته اند و گاو احساسات جوانی ما را به نفع خود دوشیده اند. همین دو شب پیش بود که یک کلب تحقیر و توهین ترا در سرحدات ترکیه تماش می کردم و بر مینای شکسته غرور و فریاد های درد تو می گریستم. آری سربازان ترک نیز ترا خریطه بکس پنداشته زیر مشیت و لگد گرفته بودند. تو هموطن من همانند رندی شده ای که میگفت:

نه در میخانه کاین خمار خام است
غریبم؛ بی کسم آن ره کدام است

نه در مسجد گذارندم که رندی
میان مسجد و میخانه راهیست

و اما برای تو در میان مسجد و میخانه نیز راهی نیست. تو میخانه نشینان را آزموده بودی و اینک نیز نوبت مسجد نشینان است که نه از خدا حیا می کنند و نه از بندگان خدا ترسی دارند!

بگو هموطن من که بر مینای شکسته غرورت میگریم غیر از خودت چه کس را ملامت کنم؟
تا وقتی تو برایت خدایان کاذب میتراشی و رهایی و آزادی ات را به امید این یا آن «قهرمان»
به عهده تعویق می اندازی وضع همین است که هست. فقط یک بار به تمام این ها «نه» بگو و مینای غرورت را به پول و بد تر از آن به یک شکم پلو چرب مفروش که «زندگی جهد است استحقاق نیست!»

۱۴ اگست ۲۰۱۸ نگارگر برمنگه

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ